

FUNIGATE

دستور العمل آگهی

13/2



صالح

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد رب العالمین و نعمت ختم المرسلین که بنین این کائنات
خداوند است بر زمین صبر فرمایان سخن و توشه سازان این من
کلی سانه و صحنی خاص که بعد از آن است انبیا خداوند
خدا را احکام محمد اور که بر عالمگیر نازل شده و با ما سازد و با ما
و الاشاره و امر این و الا افتد از خدا و انبیا که بر قرآن حضرت
زبان و دست محمد نموده و سخن ای خدا که نه فی امر احمد و نعمت
رای مولای راجه آبان هر بی او صفای آن کرد که اگر انچه باطل
یک سرافقه بهیت مجموعی است که اصلاح او است و بیست و
بلی بنو لارید کی از زمین بافته می خصل من هر که در راه
خواه و من تر بر کرد و در نور العمل ای نام نهاد و اندک مطر
و بنده فاطره و اتوان عالمی طریقت که او در بنده ماند که

الحقون

این حضرت نیز گویند معانی است و فانی از قریب و ایمانیت این خود
نامی بخواند که از عطا است و القاب که مولف کتاب طایفه است
نیز دامنه چون ملک این مجموعه هم است گویند مبنی بر و این است
می رود از **و** بداند که همین سلطان است و این است
ایران و شاهزاده و سلطان عالم بهار سلطان محمد عظیم و در این
محمد عظیم نیز سلطان توام ایران و این فرزند عالمی است و قدر او
از او شاهزاده فانی محمد عظیم شاه بهار و وزیران بهار است
از او از اسکوه و فرزند الله عز و جل و وزیران بهار را و
از محمد عظیم است بهار و این محمد عظیم شاه و وزیران بهار
بهر سلطان عالم بهار نیز محمد عظیم شاه و وزیران بهار
شاهزاده محمد عظیم و در این عالم بهار است و محمد عظیم
و القصدی است از این شاهزاده و وزیران بهار
از این شاهزاده و وزیران بهار و محمد عظیم شاه و وزیران بهار
نیز محمد عظیم و القصدی است از این شاهزاده و وزیران بهار
نیز و این است از بهر محمد عظیم و محمد عظیم و محمد عظیم

این دو مقام حمید بنیان هر یکدیگر پیدا شدند و باقیه
 عالمها که بنام من و اولاد من می سلطان محمد عظم سالار عالم
 صدور یافته شرح مفید الله فی التوفیق من الله
 عز و جل توابع ما عالم سالار حفظ الله و سلم با وجود ملامت می آنرا
 چرا تا خویش کردند و در امام سالار و کی با امر آنچو ملوک ملوک درم که
 را می نمودند و در خود و خود می معرفت تو صفت و ذوال خشت
 ربانی مرا و زانهمان من بعضی سالار انسان حرکات نام کرده
 عرضهای فی امانه کنند آخر سالارانه انعام من بحکم تبرک الله
 اقرار صاحب بنو ملکی سالار و در انقص و اری و بهاری بارو
 فاطمه از اهل حق و من کشنده بود و کارای دست نسبت از و این
 صورت است شامش مع الوان در ان خنده فاطمه کرد و نه چوای
 سالار که زانها را که کار عمده شامی آمد و دل شکسته کردند و در
 کشیده الحال هم در طبعی کشند بهتر تا اصلاح کار نه افند
 و من می کشند و بهانه مکرر سالار آنچه تا صبح منقوش گوشت
 انعم الله علی من انعم الله علی من انعم الله علی من انعم الله
 میزن

۲۰
برخی بفریبند که فقر رند را و جوئی زری بکند است میکنند
روم شین مخلوقه میدانند طامرا خستند با رند و از خوریت خدا
بیت و با و طالا انما س آید ان الباطن بیرونند با صدی در
ناحیه انکم کرده سندانند و بی شیر بر طرف کردید و است هم
نفسا و با بی **فرزند** سعادت و ایمان عالم را در خطا السلام
برای کثیر فرزند است که بسیار دوست میدانند و بخت مدد است
نموده نو و ند منطو را ند حکم کرده که محل بخور نمایند محبت نمود
مرگه فقر رند چنانچه خود ندارند خبر رند را و چه چنانچه رند
فرزند را که انهم غیبت است برای لغو او آنچه نو و ند
موقع القدر اگر زالق الله اندازند را و چه چهار بن برادر و کدند
زوی ذات خود و بر سر ک صفت نبی بخند و چون نشان فرط
بجست فقر رندان و بگردانند برای این فطرت بطور و بر
رعایت که خدایند جانا از ترا چند فقره انما س **عالم** است
اندا که برانه بیند آید فقر رند نوشته که همانا ملذذ و با شمس خند
چهره سبز با حال است رند و ان مردم بد زنجیردن **مخلوق**